



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

# گفت‌وگو بر پایه اخلاق

نگاهی به آثار و اندیشه‌های هانس کونگ  
حسن قنبری

## زندگی

پروفسور هانس کونگ، الاهیلان و فیلسوف در سال ۱۹۲۸ در محلی به نام سورس در نزدیکی شهر لوزان سوئیس به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی خود را در محل تولد به پایان برد و در سن بیست سالگی به رم رفت و در دانشگاه پاپی معروف به دانشگاه گریگوری، مشغول تحصیل در رشته فلسفه (سه سال) و الهیات (چهار سال) شد. پایان‌نامه دوره لیسانس خود را با عنوان "اومانسیم الحادی ژان پل سارتر" گذراند و تز الهیات خود را نیز با موضوع "کارل بارت" به پایان رساند. سپس جهت ادامه تحصیل به فرانسه رفت و طی سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ در انستیتو کاتولیک و دانشگاه سوربن به تحصیل پرداخت. در آنجا نیز تحصیلات خود را با ترجمه تز الهیات خود به زبان فرانسه و دفاع مجدد از آن به پایان رساند و به لوزان بازگشت و مدت دو سال در کسوت کشیشی خدمت کرد.

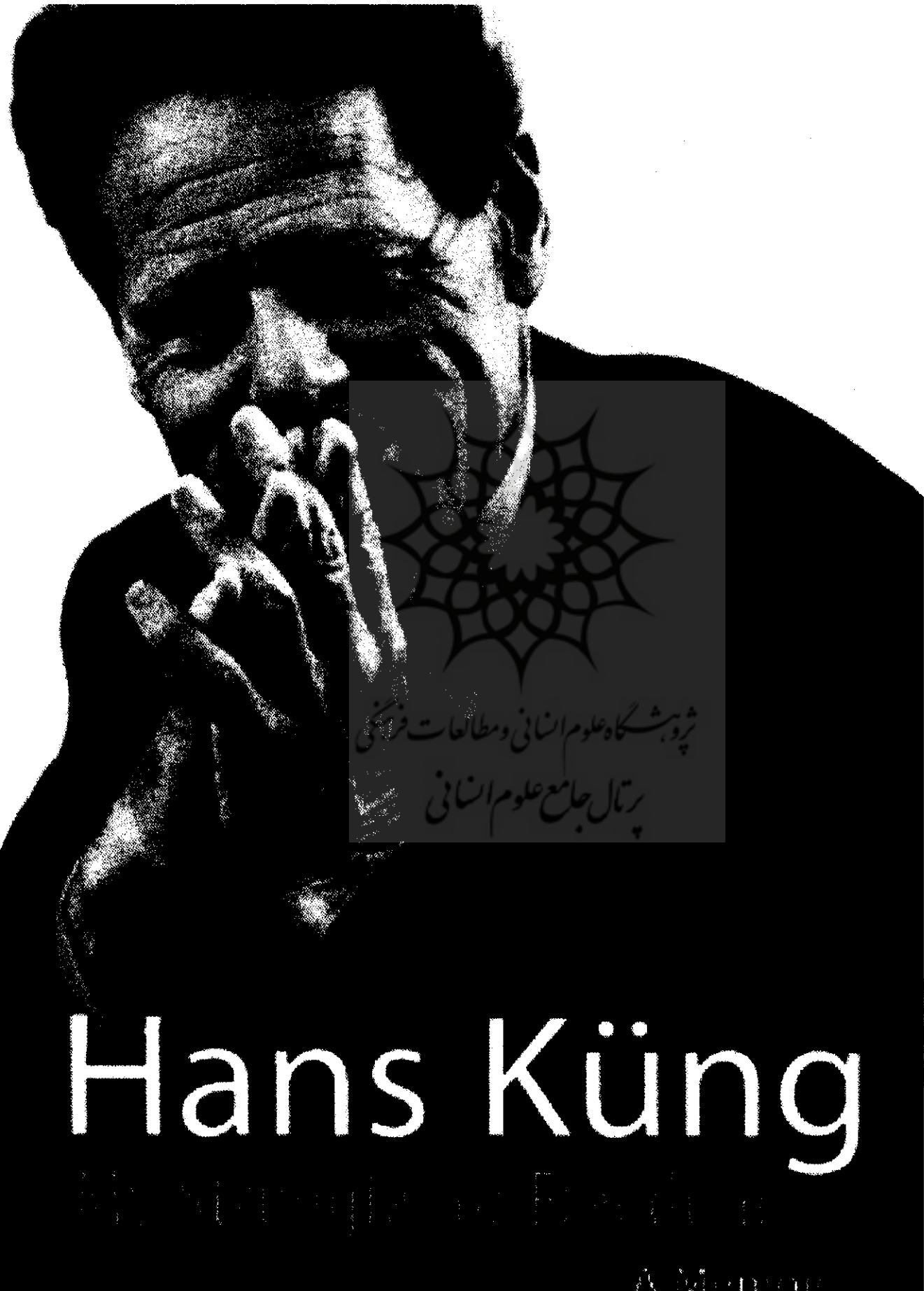
در سال ۱۹۶۰ دعوت دانشگاه توبینگن آلمان را برای تصدی کرسی استادی الهیات پذیرفت و تا زمان بازنشستگی در آنجا به تدریس و تحقیق مشغول بود. در سال ۱۹۶۲ به سمت مشاور رسمی پاپ یوهانس بیست و سوم در امور الهیاتی منصوب شد که در این سمت نقش بسیار مهمی در تشکیل شورای دوم واتیکان داشت. فعالیت‌های این شورا سبب شد سایر ادیان از جمله اسلام توسط کلیسای کاتولیک به رسمیت شناخته شود. کونگ در سال ۱۹۶۳ با تأسیس رشته الهیات تقریبی و نیز مؤسسه تحقیقاتی تقریب ادیان در دانشگاه توبینگن، کرسی تدریس این رشته جدیدالتأسیس و ریاست این مؤسسه را بر عهده می‌گیرد و در زمینه وحدت میان ادیان قدم‌های مؤثری برمی‌دارد. در سال ۱۹۷۲ رابطه کونگ با کلیسای کاتولیک و

پاپ به دلیل انتشار کتاب خطانپذیری؟ (Infallible? London, 1971) تیره می‌شود و اکنون در نهایت از منصب کلیسایی عزل می‌گردد و اکنون کلیسای کاتولیک او را یک مسیحی نمی‌داند. کونگ در این کتاب، خطانپذیری و معصوم بودن پاپ را نفی می‌کند.

وی با تأسیس مؤسسه "اخلاق جهانی" در سال ۱۹۹۱، تلاش‌های مستمری جهت گفت‌وگوی میان تمدن‌ها بویژه گفت‌وگو و وحدت میان ادیان به عمل آورده و در راستای این اقدام، به نقاط مختلف جهان (از جمله ایران در سال ۱۹۷۲) سفر کرده و در دانشگاه‌ها و مراکز مختلف فرهنگی به سخنرانی پرداخته است.

## شخصیت

اهمیت هانس کونگ در کاتولیک و مدرن بودن اوست. بر همین اساس در نوشته‌ها و آثار وی تلاش فراوانی جهت جمع میان سنت و مدرنیته به عمل آمده است. چنان که روشن است آیین کاتولیک به واسطه پایبندی به آموزه‌ها و دگماهای سنتی نتوانسته با مدرنیته سازگاری پیدا کند لذا الاهیدانان کاتولیک در جمع میان سنت و مدرنیته همیشه دچار تکلفات و مشکلاتی شده‌اند. اما به نظر می‌رسد هانس کونگ در این زمینه موفق بوده است، گرچه سنت‌گرایان بویژه کاتولیک‌ها همیشه از این جهت او را مورد انتقاد قرار داده و حتی او را کاتولیک نمی‌دانند. از دیگر ویژگی‌های کونگ که در آثار و کتاب‌هایش به وضوح آشکار است صریح‌نویسی و روان‌نویسی وی است. او افکار و دیدگاه‌های خود را بدون هیچ‌گونه پرده‌پوشی بیان می‌کند و می‌کوشد خواننده را به نوعی درگیر بحث کند.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
رتال جامع علوم انسانی

# Hans Küng

پروفیسر، کاتولک تھیولوجی، فلسفہ، تاریخ اور معاشرہ کے ماہر

آئی ایم ایم



### افکار

هانس کونگ الاهیدانی است که دغدغه اصلی اش ایجاد نوعی وحدت میان فرقه‌های مسیحی و در نهایت میان ادیان مختلف است. بر همین اساس گفت‌وگو<sup>۱</sup> در الاهیات او نقش محوری دارد. کونگ که روش نقد تاریخی را در بررسی آموزه‌های دینی به کار می‌بندد همواره می‌کوشد با دیدگاه‌ها و عقاید گوناگون وارد گفت‌وگو شود و از این طریق بین آنها نوعی توافق برقرار سازد. بر همین اساس در اولین اثر مهم خود که پایان‌نامه دوره لیسانس الاهیات اوست، وارد بحث درباره کارل یارت، بزرگترین الاهیدان پروتستان زمان خود، می‌شود و نظریه «برائت»<sup>۲</sup> او را به دیدگاه آیین کاتولیک نزدیک می‌کند و اظهار می‌دارد که آیین پروتستان و کاتولیک هر دو در این باره به یک امر واحد قائل‌اند و اختلاف آنها بنیادی نیست.

در دهه ۱۹۷۰ بیشتر تلاش کونگ صرف بررسی و نقد ساختار کلیسای کاتولیک می‌شود. کتابهای کلیسا (۱۹۶۷)، ساختارهای کلیسا (۱۹۶۴) و کلیسا و آزادی (۱۹۶۵) به این موضوع می‌پردازند و سرانجام کتاب خطانپذیری؟ که صریحاً ایده معصومیت پاپ و ساختار سلسله‌مراتبی کلیسای کاتولیک را نفی می‌کند.

در کتاب مسیحی بودن<sup>۳</sup> تفسیر جدیدی از آموزه‌های اساسی مسیحیت ارائه می‌دهد و مسیحی بودن و به طور کلی دیندار بودن در دنیای مدرن را شرح می‌دهد. در این کتاب نیز روش نقد تاریخی هانس کونگ در بررسی آموزه‌های مسیحی کاملاً آشکار

است و رویکرد پلورالیستی و تقریب میان ادیان در جای‌جای کتاب به چشم می‌خورد. در این کتاب هانس کونگ ضمن نقد و بررسی مسیحیت به سایر ادیان از جمله ادیان شرقی و ابراهیمی با دید مثبت می‌نگرد و بیان می‌کند که همه ادیان معتبر جهان در پی بیان یک حقیقت هستند. همچنین اخلاق و ساحت انسانی ادیان را برجسته می‌کند و معتقد است که از طریق آن می‌توان بین ادیان وحدت برقرار کرد.

در کتاب مسیحیت که جامع‌ترین و مهمترین کتابی است که تاکنون در زمینه مسیحیت نوشته شده، مسیحیت به چهار دوره تاریخی و به بیان خودش به چهار الگوی تاریخی تقسیم می‌شود: الگوی هلنیستی مسیحیت باستان، الگوی کاتولیک رومی قرون



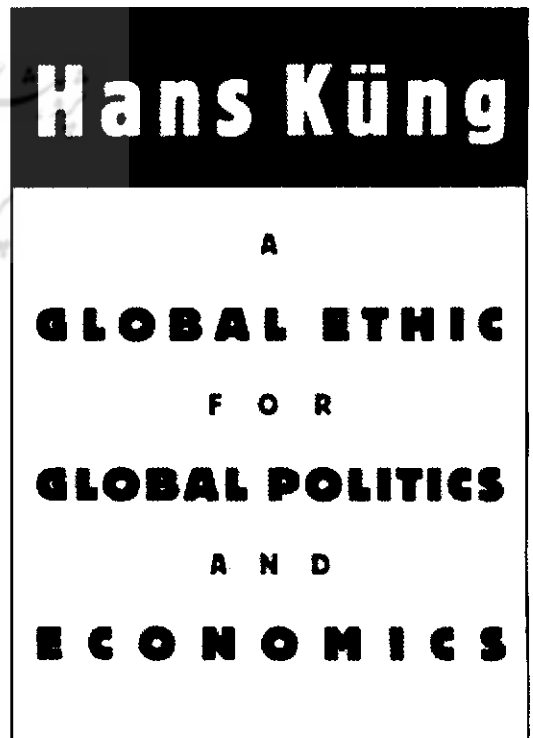
دکارت است که تفکر غربی وارد مرحله جدیدی می‌شود و خودبنیادی انسان پی‌ریزی می‌گردد. عقلانیت جدید که بنیاد علم و تکنولوژی مدرن و موجد تمدن جدید غربی شد، توسط دکارت پایه‌گذاری شد و فیلسوفانی نظیر اسپینوزا، لایب‌نیتس و سرانجام کانت آن را به اوج خود رساندند. این عقلانیت جدید، دین به طور کلی و مسیحیت به طور خاص را به چالش طلبید و پرسشهای جدیدی درباره آموزه‌های دینی به وجود آورد.

هانس کونگ در این کتاب نشان می‌دهد که فلسفه دکارت، کانت و تجربه‌گرایان انگلیسی به همراه پیشرفتهای علوم تجربی، مسئله دینداری در دنیای جدید را به چالش گرفته است. لذا در این کتاب می‌کوشد با نقد مبانی فلسفی فلسفه جدید نشان دهد که در دوران مدرن نیز می‌توان دیندار بود و به خدا ایمان داشت و طرفدار فلسفه و علوم جدید نیز بود. در این کتاب به آرای ملحدانی نظیر فویرباخ، فروید و مارکس پرداخته می‌شود و نیز فصلی از کتاب به بحث درباره نیهیلیسم نیچه اختصاص دارد.

بالاخره مهمترین دیدگاه هانس کونگ در دوران معاصر که باعث شهرت جهانی او شده، ایده اخلاق

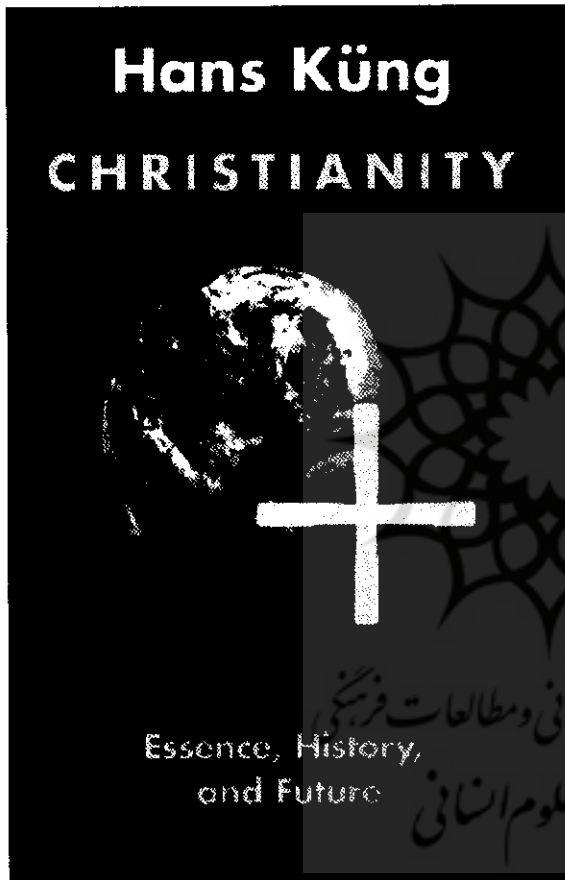
وسطی، الگوی پروتستان نهضت اصلاح دین و الگوی مدرنیته<sup>۴</sup>. وی ضمن شرح شرایط تاریخی هر یک از این دوره‌ها، عوامل تأثیرگذار در وضعیت دینی هر کدام را بررسی می‌کند. در الگوی مدرنیته، درباره موضوع مهم مواجهه مسیحیت با مدرنیته به تفصیل بحث می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که مسیحیت سنتی بویژه آیین کاتولیک نتوانسته مواجهه‌های منطقی و معقول با مدرنیته داشته باشد و واکنشهای نادرست آن به مدرنیته باعث انزوای مسیحیت و دوری مردم بویژه جوانان از آن شده است. به علاوه، کونگ در کتاب کلیسای کاتولیک (۲۰۰۱) که جدیدترین نوشته‌اش است، ضمن بررسی مجدد ساختار کلیسای کاتولیک فصلی به مواجهه کلیسای کاتولیک با مدرنیته اختصاص می‌دهد.<sup>۳</sup>

هانس کونگ علاوه بر الهیات به فلسفه نیز پرداخته است. کتاب آیا خدا وجود دارد؟ (Does God Exist) London, 1980) با عنوان فرعی پاسخ به پرسشهای دوران جدید (۱۹۷۸)، عمدتاً به دیدگاه‌های فلسفی جدید از دکارت به بعد می‌پردازد. به اعتقاد او دکارت پدر فلسفه جدید و مؤسس مدرنیته است. با





کلیسا و تغییر  
(Church and change, Dublin, 1986)  
مسئولیت جهانی  
(Global Responsibility  
, New York, 1993)  
اخلاق جهانی برای اقتصاد و سیاست جهانی  
(A Global Ethic for Global Politics  
and Economics, New York, 1998)



کلیسای زنده  
(The Living Church, London, 1963)  
چرا کشیشان؟  
(Why Priests?, London, 1977)  
یادداشتها:  
1. Justification: پروتستان‌ها معتقدند که  
براث انسان از گناه و در نهایت نجات و رستگاری  
تنها از طریق ایمان میسر می‌شود، در صورتی که  
کاتولیک‌ها علاوه بر ایمان، کارهای نیک را نیز در  
این امر دخیل می‌دانند.  
2. On Being a Christian,  
New York, 1976  
3. این کتاب توسط نگارنده در دست ترجمه است.

آمد. در این دوره انسانها به برخی اصول اخلاق جهانی  
برای ایجاد مشارکت و همکاری میان خود رسیدند و  
اگر از این فرصت بخوبی استفاده می‌شد، بحرانهای  
بعدی به وجود نمی‌آمد. در سال ۱۹۴۵ نیز دومین  
فرصت طلایی بعد از جنگ جهانی دوم برای ایجاد  
وفاق و صلح جهانی برای بشریت به وجود آمد اما با  
کمال تأسف این فرصت هم از دست رفت. فرصت  
سوم در سال ۱۹۸۹ بعد از جنگ خلیج فارس و  
شبه‌جزیره بالکان به وجود آمد که  
هنوز هم ادامه دارد و اندیشمندان  
و خیرخواهان جهان باید از این  
فرصت استفاده کنند و نگذارند  
سیاست‌مداران و سیاست‌بازان  
این فرصت را مانند فرصتهای  
قبلی ناپود کنند. لذا گفت‌وگوی  
میان تمدنها در مقابل نظریه  
برخورد میان تمدنها (دیدگاه  
هانتینگتون) در این دوره اهمیت  
حیاتی دارد. هانس کونگ در  
بسیاری از نوشته‌های خود به این  
دیدگاه پرداخته است. از جمله در  
کتاب مسیحیت (ص ۷۸۹-  
۷۸۰) ضمن رد دیدگاه جنگ  
تمدنها راه‌های رسیدن به صلح  
جهانی را بررسی می‌کند.

آثار  
افزون بر آثاری که در خلال  
بحث، به اختصار از آنها یاد شد،  
می‌توان به برخی دیگر از  
کتابهای تألیفی هانس کونگ  
اشاره کرد. ذکر این نکته  
ضروری است که کونگ بالغ بر  
۱۵۰ مقاله علمی و تحقیقی در  
نشریات مختلف به چاپ رسانده  
و بیش از ۱۵ مصاحبه با مجلات  
معتبر و تخصصی داشته است. مجموع آثار کونگ در  
قالب کتاب، حدوداً به ۴۰ عنوان می‌رسد که برخی از  
آنها به زبانهای مختلف ترجمه شده است.  
چالش مسیحی

(The Christian challenge  
, New York, 1979)  
حیات جاودانه  
(Eternal Life, New York, 1986)  
مسیحیت و ادیان جهان  
(Christianity and the World  
Religions, New York, 1986)  
چرا هنوز یک مسیحی هستم؟  
(Why I am still a Christian?, Nashville, 1987)

جهانی وی است. کونگ در سال ۱۹۹۱ مؤسسه  
اخلاق جهانی را در توبینگن آلمان تأسیس  
می‌کند و با کمک اندیشمندان دیگری تاکنون  
فعالتهای گسترده‌ای برای ایجاد نوعی وحدت  
میان تمدنها و فرهنگها انجام داده است. درباره  
انگیزه تأسیس این مؤسسه خود چنین می‌گوید:  
سالها به مطالعه ادیان مختلف پرداخته‌ام و به این  
نتیجه رسیده‌ام که ادیان معتبر جهان علی‌رغم



اختلاف و مناقشه در اصول اعتقادی، در اخلاق  
عملی نقاط مشترک بسیاری دارند. برای مثال  
دروغگویی، قتل، زنا، دزدی و ... در همه ادیان  
معتبر از جمله یهودیت، مسیحیت، اسلام، بودیسم،  
هندویسم و ... نفی شده است. بنابراین می‌توان از  
طریق این مشترکات میان ادیان بحث و گفت‌وگو  
برقرار کرد و به نوعی وحدت میان آنها رسید. حتی  
او معتقد است که از طریق گفت‌وگو میان تمدنها و  
فرهنگها و توافق بر مشترکات آنها (که در اینجا  
نیز اخلاق عملی نقش مهمی ایفا می‌کند)  
می‌توان بر بسیاری از بحرانهای بین‌المللی دوران  
جدید غلبه کرد و بین ملل مختلف صلح و دوستی  
برقرار کرد. ایده اساسی هانس کونگ در این باره  
این است که برای رسیدن به صلح جهانی نیاز به  
مبنای مشترک جهانی داریم و آن "اخلاق جهانی"  
است. همه انسانها (از هر قوم و نژادی) در برخی  
اصول اخلاقی با هم مشترکند و با تکیه بر این  
اصول اخلاقی می‌توان به توافق و صلح رسید.  
به اعتقاد کونگ انسان جدید سه فرصت طلایی  
برای تحقق صلح جهانی را از دست داده است. در سال  
۱۹۱۸ بعد از جنگ جهانی اول اولین فرصت پیش